

بسم الله الرحمن الرحيم

مهدویت در واقفیه و موضع‌گیری امام رضا علیه السلام

محمد حیدر مظفری

چکیده

با مطالعه تاریخ فرقه‌های اسلامی، می‌توان به این مطلب پی برد که همه آن فرقه‌ها در طول حیات فرهنگی و سیاسی خود با یکسری انشعابات روبه‌رو بوده‌اند. در این مقاله، به این مطلب پرداخته شده است که مذهب شیعه اثناعشری نیز همانند دیگر مذاهب اسلامی با انشعاباتی روبه‌رو بوده است. بیشتر آن گروه‌های انشعابی از جریان مهدویت، سوء استفاده نموده‌اند. یکی از موارد مهم آن انشعاب‌ها، فرقه واقفیه با ادعای مهدویت برای امام هفتم علیه السلام است. این جریان انحرافی در مدتی کوتاه، شبهاتی را در مسأله مهدویت پدید آوردند. از جانب دیگر امام رضا علیه السلام و برخی یاران آن حضرت، برابر این گروه به مبارزه برخاسته، شبهات آنان را به گونه‌ای مناسب پاسخ دادند و از فتنه‌انگیزی آنان جلو‌گیری نمودند.

کلید واژه‌ها: فرقه‌های اسلامی، شیعه اثناعشری، مهدویت، واقفه، امام رضا علیه السلام.

مقدمه

هویت شناختی جریان‌های فکری و فرقه‌گرایی در اسلام، یک مسأله سؤال برانگیز و دارای بنیادهای عمیق است که پژوهندگان اسلامی و غیر اسلامی درباره علل و انگیزه‌های پیدایش و نیز گسترش و انشعابات آن داورهای متفاوتی ارائه کرده‌اند. مذهب شیعه نیز همانند دیگر مذاهب در طول حیات سیاسی و فرهنگی خود، طبق علت‌های درونی و بیرونی، گرفتار انشعاب‌هایی شد. طبق اسناد و مدارک تاریخی و کلامی، یکی از مهم‌ترین علت‌های ظهور این انشعاب‌ها، جریان مهدویت در منظومه اعتقادی شیعه بوده است. برخی افراد با اغراض سیاسی یا کج اندیشی و در مواردی هم با پشت گرمی به وعده‌های دسیسه جویانه حکومتی و برخی نهادهای ضد شیعه از مهدویت سوء استفاده کرده‌اند.

در این مقاله، تنها جریان مهدویت در فرقه واقفیه و موضع گیری امام رضا علیه السلام برابر آن، بررسی خواهد شد.

جریان واقفیه از پیدایش تا ادعای مهدویت

جریان مهدویت و قیام فردی عدالت گستر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با عنوان و لقب «قائم» و «مهدی» در منظومه اعتقادی شیعیان و پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام برخاسته از روایات فراوان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره مهدی موعود بود که اکنون مجال و گنجایش پرداختن به آن روایات نیست. فقط از باب نمونه اشاره می‌شود که روایات اثنا عشر، روایات تفسیر آیه اولی الامر و نیز روایت حدیث لوح از جابر و صدها روایت دیگر، اندیشه مهدویت و انتظار قیام مهدی را میان شیعیان به وجود آورده بود. با دقت به ادعای فرقه‌های جدا شده از بدنه تشیع، به مواردی بر می‌خوریم که با بهره برداری از این اندیشه، برای خود یا برای فردی از خاندان پیامبر مدعی مهدویت می‌شدند. (عاملی، ۱۳۶۱: ص ۶۰ و ۷۰) در حقیقت، این عده با اهداف و اغراض سیاسی و مادی بر امواج آن اندیشه سوار شده، ادعای مهدویت را مطرح می‌کردند. از جانب دیگر، هر یک از امامان در عصر خود با این ادعای انحرافی به مبارزه برخاسته و باطل بودن آن را افشا می‌کردند (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۴۱) که ما در این مقاله در مقام واکاوی همه آنها نیستیم و فقط به مناسبت موضوع این اثر نسبت به جریان شناختی واقفیه تأکید می‌کنیم که از مهم‌ترین مشخصه‌ها و تمایزات جریان شناختی این گروه از دیگر جریان‌های شیعی به ویژه شیعه اثنی عشری مسئله ادعای مهدویت امام کاظم علیه السلام پس از شهادت آن حضرت توسط واقفیه می‌باشد.

لغت نگاران درباره مفهوم واژه «واقفه» می‌گویند: واقفه برگرفته از ماده وقف است به معنای درنگ کردن و دو دل بودن در کاری و خودداری کردن از اظهار نظر قطعی در یک مسأله می‌باشد (احمد بن فارس، ۱۴۰۴: ج ۶، ص ۱۳۵). در اصطلاح فرقه شناسی و نیز در متون رجالی به افرادی گفته می‌شود که رحلت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را منکر شده، هیچ کس را به عنوان جانشین آن حضرت نپذیرفتند. (نوبختی، همان: ص ۸۲)

درباره شناخت هویت واقعی واقفیه و نیز منظومه فکری و اعتقادی این فرقه، هیچ گونه منبع مستقل از خودشان که بیانگر اعتقادات آن‌ها باشد، در دسترس نیست، اما دیگر دانشمندان درباره معرفی آن‌ها مطالبی قابل اعتماد را گزارش کرده‌اند؛ همان گونه که شیخ مفید در معرفی واقفیه می‌نگارد:

آخر الفرق التي افتترقت عن الاماميه هي الواقفة الذين وقفوا على امامة موسى بن جعفر و انكرو امامة علي بن موسى. (مفید، ۱۴۱۴ الف: ص ۲۸)

همو در جای دیگر می‌نگارد:

پس از شهادت موسی بن جعفر بسیاری از شیعیان در راه حق قرار گرفته و به امامت امام رضا گردن نهادند و قال جماعة منهم بالوقف علی ابی الحسن موسی و ادعوا حیاته و زعموا انه هو المهدي المنتظر. (مفید، ۱۴۱۴: ص ۳۱۳)

علامه مجلسی نیز در معرفی واقفه می‌نگارد:

قال الواقفة انه موسی بن جعفر القائم صاحب الغیبة و آخر الائمة فانكرو امامة من بعده. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۷، ص ۲۳۹)

زمینه پیدایش

برای پیدایش هر فرقه از جمله گروهی به نام واقفه [۲] توسط عده ای از خواص شیعه و آشنا با مسأله امامت باید به دو زمینه فرهنگی و سیاسی و اجتماعی توجه کرد که در اینجا به اختصار اشاره می‌شود:

الف. زمینه فرهنگی

در باره زمینه فرهنگی پیدایش گروه واقفه، باید اول به این نکته توجه شود که پس از روی کار آمدن عباسیان و تجربه ای که آنان از رفتار اختناق آمیز بنی امیه در مسائل دینی و فرهنگی داشتند، به خوبی درک کرده بودند که برای تحکیم قدرت خود و جذب مردم، به فضای باز فرهنگی و سیاسی نیاز دارند؛ لذا ابتدا فضا و سیاست سازش کارانه ای را به وجود آوردند که آن فضای باز سبب شد فرقه‌گرایی مذهبی و ورود اندیشه‌های کلامی و

فلسفی در حوزه اسلامی به اوج خود برسد؛ چنان که اوج فرقه گرایی و ظهور اندیشه‌ها و ورود فرهنگ‌های متفاوت را در قلمرو اسلام در عصر امام صادق علیه السلام مشاهده می‌کنیم و پس از آن حضرت در دوره امام هفتم نیز فرقه‌هایی همچون مرجئه، قدریه، زیدیه، خوارج و معتزله فعالیت‌های فراوان داشتند. از جهت اعتقادی، همه آن گروه‌ها با امامت آن حضرت مخالفت آشکار داشتند و غالباً هم آن گروه‌ها در موضع گیری‌هایشان برابر امام، مورد حمایت و پشتیبانی خلفا بودند. در عین حال، امام کاظم علیه السلام با وجود فشارهای فراوان از حریم امامت دفاع فرمود و برای هدایت مردم به سوی فرهنگ اصیل اهل بیت علیهم السلام به سراغ مردم متحیر رفته، می‌فرمود: «نه به سوی مرجئه، نه قدریه، نه زیدیه، نه معتزله و نه خوارج بروید؛ بلکه به سوی من آید». (مجلسی، همان: ج ۴۷، ص ۲۶۲)

در همین راستا بود که پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام در عصر امام رضا علیه السلام برخی یاران امام کاظم برای رسیدن به نیت‌های ناپاک خود در یک اقدام به ظاهر فرهنگی از بعضی اخباری که درباره قائم بودن آن حضرت رسیده بود، سوء استفاده کرده، رحلت ایشان را انکار نمودند و در این اقدام، تفسیر نادرستی از روایاتی که امام را به عنوان قائم معرفی نموده بودند، ارائه دادند. (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ص ۳۱۳؛ صدوق، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۹۰ به بعد)

ب. سیاسی و اجتماعی

پیدایش و ظهور واقفه در جامعه شیعی پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام بود (نوبختی، همان: ص ۸۲)؛ اما برای دست یافتن به سبب و زمینه پیدایش آن گروه، باید مقداری به عقب برگشت و فضای سیاسی و اجتماعی عصر صادقین و عصر امام کاظم علیه السلام را واکاوی کرد. در این زمینه با تحلیل کلی و جامعه شناسانه از عصر آن سه امام، می‌توان به این واقعیت دست یافت که حدوداً از اواخر دوره امامت امام باقر علیه السلام، بنی امیه به جهت اختلافات و قدرت طلبی‌های درونی، گرفتار تنش و تضادهای فراوان شده بود. از جانب دیگر، انقلاب‌ها و شورش‌های برخی علویون دست در دست هم داده، آنان را در سراسیمگی و معرض زوال قرار داده بود. (ابوالفرج، ۱۴۱۶: ص ۲۰۷)

در این فرصت، امام باقر علیه السلام با تدبیر حکیمانه با راه اندازی نهضت علمی، خدمات فراوانی برای معرفی مذهب شیعه انجام داد و در این زمینه، شاگردانی که هر یک منادیان و مدافعان مذهب شیعه بودند، تربیت کرد (مجلسی، همان: ج ۶، ص ۲۹۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۲۱: ج ۴، ص ۱۹۵؛ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۰۲ به بعد)

با پیروزی بنی عباس بر بنی امیه، آنان به عنوان نظام جدید تا حدودی به مردم از جمله علویون آزادی دادند که در این فضای آزادی نسبی، اندیشه‌های فکری و سیاسی جدید از بیرون و درون در جامعه اسلامی پیدا شد. در این میان، امام صادق علیه السلام در تداوم کار علمی امام باقر علیه السلام، توانست پایه علمی، حقوقی، فرهنگی و سیاسی تشیع را بر مبانی اصیل اسلامی استوار سازد و نیز با تربیت شاگردان در همه رشته‌های علوم اسلامی، مکتبی را با شاخصه‌های ممتاز به وجود آورد. در آن، کلیت تفکر شیعی گنجانده شده بود. (طوسی، ۱۳۴۸: ص ۱۳۵؛ اسد، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۶۷)

نتیجه این فعالیت و آزادی سیاسی امام صادق علیه السلام گسترش تشیع و معرفی خاندان علوی به عنوان رهبران دینی بود؛ ولی بنی عباس نمی‌خواستند علویون به عنوان یک نیروی رقیب در جامعه مطرح شوند. با تثبیت پایه‌های حکومت عباسیان در زمان منصور و سال‌های پایانی امامت امام صادق علیه السلام رفتارهای خشونت آمیز منصور برضد آن حضرت آغاز شده و مزاحمت‌هایی برای آن بزرگوار ایجاد کرد. (سیوطی، ۱۳۷۰، ص ۲۶۱؛ صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۱، ص ۱۰۲)

مبارزه همه جانبه منصور با اندیشه شیعی و جریان تعیین امام در خاندان علوی، آن گونه با شدت دنبال شد که حتی امام صادق علیه السلام در وصیت نامه خود برای حفظ جان امام بعد از خود، نتوانست با صراحت، امام کاظم علیه السلام را به جانشینی خود تعیین فرماید. (کلینی، همان: ج ۱، ص ۳۱۰) پس از شهادت امام صادق علیه السلام و فرارسیدن دوران امام کاظم علیه السلام فشار حاکمان عباسی هم عصر با آن حضرت از منصور تا فرزندان، مهدی و هادی عباسی و نیز هارون الرشید عرصه را بر امام تنگ تر کردند و بارها آن حضرت را به زندان انداختند. (سبط بن جوزی، ۱۴۲۷: ص ۴۳۸)

در اثر همان جو اختناق و فشارهای سیاسی بنی عباس برضد امامان شیعه، با تدبیر امام صادق علیه السلام برای ساماندهی پیروان شیعه و نیز بیرون آوردن شیعیان از تحیر و سردرگمی، نهادی به نام سازمان وکالت به وجود

آمد که در یک مجموعه هماهنگ تحت فرمان حضرتش فعالیت می‌کردند. نهاد وکالت که در حقیقت، شبکه ارتباطی میان امام و شیعیان بود، در دوران امام کاظم علیه السلام نیز استمرار یافت.

بنیان گذاران فرقه واقفه و ادعاگران مهدویت

همان گونه که اشاره شد، در عصر امام صادق علیه السلام و پس از آن در عصر امام کاظم علیه السلام نهادی با عنوان وکالت با تدبیری خاص به وجود آمد. این نهاد، با شرایط ویژه در جامعه شیعی فعالیت می‌کرد که در صورت عدم دسترسی شیعیان به امام، آن‌ها در شهرهای مختلف، ضمن رسیدگی به مشکلات اعتقادی، سیاسی و مالی شیعیان، وجوه مالی مردم را جمع‌آوری کرده، دور از دید حکومت، آن اموال را به دست امام می‌رساندند. این مسأله در دوران امام کاظم علیه السلام به سبب زندانی شدن‌های مکرر امام با مشکلاتی روبه‌رو شد و مقداری از آن اموال در دست وکیلان باقی ماند. (صدوق، ۱۳۸۵: ص ۲۳۵؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۶۴)

در منابع، نام سه تن از وکلای امام کاظم علیه السلام آمده است. در این باره از یونس بن عبدالرحمن نقل شده است:

مات ابو ابراهیم [۳] و لیس من قوامه أحد إلا و عنده مال کثیر کان عند زیاد بن مروان القندی سبعون ألف دینار و عند علی بن ابی حمزه ثلاثون ألف دینار. (صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۱، ص ۱۱۳؛ طوسی، ۱۳۴۸: ص ۳۶۸)

جای دیگر نقل شده است:

و عند عثمان بن عیسی الرواسی ثلاثون الف دینار و خمس جوار و مسکنه بمصر. (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۷؛ صدوق، ۱۳۸۵: ص ۲۳۶)

بر اساس همین گزارش است که علامه مجلسی می‌نگارد:

فروی الثقات أن أول من أظهر هذا الاعتقاد (واقفة) علی بن ابی حمزه البطائی و زیاد بن مروان القندی و عثمان بن عیسی الرواسی. (مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۵۱)

از آنجا که واکاوی تمام شخصیت‌های مؤثر در جریان پیدایش و تداوم واقعه، از عهده این نوشتار خارج است، تنها به مطالبی اندک از شخصیت سه نفر که نقش اصلی را در بنیان‌گذاری فرقه واقفه داشته‌اند، اشاره می‌شود:

۱۰. ابوالحسن علی بن ابی حمزه بطائنی: وی نخستین فردی است که نامش به عنوان بنیان‌گذار واقفه ذکر شده است. او از اصحاب امام صادق و امام کاظم ۸ بود و در زمان زندانی شدن امام هفتم علیه السلام به عنوان فرد مورد اعتماد و وکیل آن حضرت فعالیت می‌کرد؛ اما پس از شهادت حضرت در امامت آن حضرت توقف کرد و امامت فرزندش امام رضا علیه السلام را منکر شد. (نجاشی، ۱۴۱۶: ص ۲۴۹)

در منابع روایی شیعی، حدود ۵۴۵ روایت از او نقل شده است. (خویی، همان: ج ۱۲، ص ۲۴۸) آثار علمی او کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب التفسیر و کتاب جامع در ابواب فقه ذکر شده است. (نجاشی، همان: ص ۲۴۸) علمای رجال درباره وثاقت او اظهارنظرهای متفاوت کرده‌اند که برخی در عین فاسد المذهب بودنش او را در نقل حدیث، راست گو دانسته و برخی به سبب انحراف اعتقادی اش او را کذاب و ملعون ذکر کرده‌اند. (حلی، ۱۴۱۷: ص ۳۶۲؛ خویی، همان: ج ۱۲، ص ۲۴۸)

۲۰. زیاد بن مروان انباری قندی: کنیه اش ابوالفضل یا ابوعبدالله و یکی از بنیان‌گذاران واقفه و جزء یاران امام صادق و امام کاظم علیه السلام ذکر شده است. پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام در امامت آن حضرت توقف کرد و از امامت امام هشتم علیه السلام سر بر تافت. (نجاشی، همان: ص ۱۷۱) او از افرادی بود که در زمان امام صادق علیه السلام با آن حضرت رابطه فراوان داشت. (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۳۷) از او نقل شده است: روزی نزد امام کاظم رفتم به فرزندش (امام رضا) اشاره نمود و فرمود: «کتاب او کتاب من و سخن او سخن من است». (طوسی، همان: ص ۳۷) زیاد بن مروان از امام صادق و فرزندش امام کاظم علیه السلام روایات زیادی نقل کرده است. (خویی، همان: ج ۸، ص ۳۲۶) همچنین او در زمان امام هفتم وکیل آن حضرت در کوفه تعیین شده بود؛ اما بعد از آن حضرت، به انحراف عقیده مبتلا شده، یکی از ارکان واقفه گردید. (حلی، همان: ص ۳۴۹)

۳. عثمان بن عیسی: فرد دیگری که به عنوان ضلع سوم بنیان گذاران واقفه در کنار دو نفر پیشین نام برده شده است ابو عامر کلابی، عثمان بن عیسی می‌باشد. او از یاران مورد اعتماد امام کاظم علیه السلام و وکیل آن حضرت در مصر بود و مرتکب خیانت در اموال امام شد. (حلی، همان: ص ۳۸۲)

بنابر نقل برخی علمای رجال، او در سند ۷۴۳ روایت شیعی قرار گرفته است. (خویی، همان: ج ۱۲، ص ۱۳۲) همچنین او در یکی از اسناد حدیث منزلت نیز وجود دارد. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۲، ص ۱۶۸) برای او این آثار علمی ذکر شده است: کتاب المیاه، کتاب الصلاة، کتاب القضايا و الأحكام و کتاب الوصایا. (کحاله، بی تا: ج ۶، ص ۲۶۶)

او پس از امام کاظم علیه السلام شهادت آن حضرت را منکر شده، درباره آن حضرت ادعای مهدویت کرد. به همین دلیل، حضرت رضا علیه السلام او را لعنت می‌نمود و شیعیان خود را به لعن او امر می‌کرد. (ابن داوود، ۱۳۹۲: ص ۲۵۸)

گونه‌هایی از فعالیت‌های انحرافی واقفه درباره مهدویت

شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بعد از سال‌ها در زندان و نوع خفقانی که وجود داشت، سبب شد شهادت آن امام برای بسیاری از شیعیان مخفی بماند؛ به همین دلیل وقتی بنیان گذاران واقفه خبر شهادت حضرت را شنیدند، با انتخاب این سیاست از این که به عنوان وکیل امام شناخته می‌شدند، سوءاستفاده کرده و همان زمان بدون از دست دادن فرصت با طرح مسأله مهدویت ایشان، شهادت آن حضرت را انکار کردند. آنان آشکارا برابر امام رضا علیه السلام موضع‌گیری کردند و هنگامی که آن حضرت بعد از شهادت پدرش با آنها نامه‌نگاری نمود و مالی را که نزد آنها بود درخواست کرد، در جواب نوشتند:

فکتب الیه أن أباک لم یمت و ان کان مات فلم یأمرنی بدفع شیء إلیک. (صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۲۰، ص ۱۰۳؛ حمیری، ۱۴۱۳: ص ۷۵؛ صدوق، ۱۳۸۵: ۲۳۵)

این گونه جواب نگاشتن برای امام معصوم، نشان دهنده این است که او با صراحت، امامت و جانشینی امام رضا علیه السلام را انکار کرده و به دنبال زنده جلوه دادن امام کاظم علیه السلام است.

سران واقفه در تبلیغ مهدویت و قائم بودن امام هفتم علیه السلام چنان بی ملاحظه پیش رفتند که بنا به نقل ابی حازم، عده ای از واقفه که میان آن‌ها علی بن ابی حمزه بطائنی و محمد بن اسحاق بن عمار و حسن بن مهران و حسین بن سعید مکاری وجود داشتند، بر امام رضا علیه السلام وارد شدند. علی بن ابی حمزه به امام رضا گفت: «به ما از پدرت خبر بده». امام فرمود: «پدرم درگذشت». به امام گفت: [پدرت] به چه کسی عهد [امر امامت] را واگذاشت؟» امام فرمود: «برای من». علی بن ابی حمزه گفت: «تو سخنی گفتی که هیچ یک از پدرانت آن را نگفته بودند». (صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۱، ص ۲۳۱)

بر این اساس، حرکت تبلیغی واقفه به گونه‌ای موزیانه و خطرناک بود که گاهی آشکار پیشنهاد رشوه می‌دادند و سعی در خرید افکار دیگران می‌کردند. (صدوق، ۱۴۰۴ ب: ج ۴، ص ۵۴۳؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۶۴؛ بروجردی، ۱۳۶۶: ج ۱۴، ص ۴۵۱)

آنان چنان در جامعه شیعی دام فریبنده خود را پهن کرده بودند که بسیاری از شیعیان با اینکه ابتدا به امامت امام رضا علیه السلام عقیده داشتند، در ادامه مسیر، متزلزل شدند و علناً رو در روی امام می‌گفتند: «در روایات اجداد تو آمده است که امامی نیست، مگر اینکه امام و جانشین پس از خود را می‌بیند و تو که چندین سال از عمرت گذشته، فرزندی نداری؛ پس امام نیستی». (کلینی، همان: ج ۱، ص ۲۸۶؛ طبری، ۱۴۱۳: ص ۳۶۸)

حرکت توجیهی واقفه برابر شخصیت امام رضا

در تحلیلی کلی از اعتقاد و اندیشه واقفه درباره سلسله امامت، این مسأله روشن است که لغزش اصلی آن‌ها از امام هفتم علیه السلام آغاز شده است؛ بر خلاف عقیده رسمی شیعی که مصداق مهدی منتظر و قیام کننده به عدل را در وجود امام دوازدهم می‌دیدند.

واقفه قله فتح شده قائمیت را در وجود امام هفتم علیه السلام به نظاره نشستند. آنان در این راه میان بر و تمام نشده، با مشکل مهم دیگری رو به رو بودند و آن، عبارت بود از شخصیت امام رضا علیه السلام که خود را جانشین پدر دانسته و بیشتر شیعیان نیز امامت آن حضرت را پذیرفته بودند؛ لذا در این میان واقفه مجبور بودند برای اثبات قائمیت و مهدی بودن امام موسی بن جعفر علیه السلام موضع خود را برابر امام رضا علیه السلام مشخص کنند.

شیخ مفید درباره مواضع واقفه درباره امام رضا علیه السلام می‌نگارد:

اختلفت الواقفه فی الرضا و من قام من آل محمد بعد ابی الحسن موسی. قال بعضهم: «هولاء خلفاء ابی الحسن و امرائه و قضاته إلى أوان خروجه و أنهم ليسوا بأئمة و ما ادعوا الإمامة قط» و قال الباقر: «انهم ضالون مخطئون ظالمون» و قالوا فی الرضا خاصة قولاً عظيماً و أطلقوا تكفيره و تكفير من بعده من ولده. (شیخ مفید، ۱۴۱۴ ب: ص ۳۱۳)

بنابراین گفتار واقفه درباره شخصیت امام رضا و امامان بعد از آن حضرت علیهم السلام دو ادعا داشتند:

الف. آن‌ها خلیفه و امیر و قاضیان بعد از امام کاظم علیه السلام هستند نه ائمه و پیشوایان.

ب. بعضی از واقفه آن‌ها را گمراه و خطاکار و ظالم می‌دانستند که با امام رضا علیه السلام با شدیدترین وجه برخورد داشتند. (خاقانی، همان: ص ۱۶۵)

نگرشی بر ادله واقفه بر مهدویت امام هفتم علیه السلام

با تأمل در ادله واقفه معلوم می‌شود که آنان غالباً در این زمینه از روایات استفاده کرده‌اند که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

الف. روایت غسل امام توسط امام بعد

در این باره روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل نموده‌اند که فرمود:

«الإمام لا يغسله الا إمام؛ یعنی امام را [بعد از رحلت] غسل نمی‌دهد، مگر امام [بعده].»

واقفه با این حدیث، استدلال کرد که طبق ادعای قائلان به امامت امام رضا علیه السلام پدر آن حضرت در بغداد رحلت فرمود و امام رضا علیه السلام در آن زمان در مدینه بود و خود شما نقل کرده‌اید که کسان دیگری (مأموران حکومت) امام کاظم علیه السلام را غسل دادند و دفن کردند؛ بنابراین امام رضا علیه السلام پدرش را غسل نداده و امام نیست. (مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۵۴)

شیخ صدوق در جواب این استدلال می‌نگارد:

این حدیث دلیل بر واقفه نیست؛ زیرا: اولاً امام صادق علیه السلام نهی کرده است که امام را کسی غیر از امام غسل دهد؛ پس اگر فردی به نهی امام عمل نکرد و در این امر، دخالت کرد و امام را غسل دهد، با این دخالت، امامت امام بعدی باطل نمی‌شود؛ زیرا امام صادق علیه السلام نگفته امام نمی‌باشد مگر کسی که امام قبلی را غسل دهد.

ثانیاً ما در روایات داریم که امام رضا بدون اینکه دیگران متوجه شوند مخفیانه پدر خود را غسل داد و واقفه نمی‌توانند منکر این مطلب شوند که خداوند می‌تواند طی کردن مسافت دور را برای امام در زمان کوتاه میسر نماید. (صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۲، ص ۹۷)

ب. به کاربردن واژه «قائم» بر موسی بن جعفر علیه السلام

در این باره در یک روایت طولانی آمده است که امام صادق علیه السلام به بعضی یاران خود فرمود: «روزهای هفته را حساب کنید». آن‌ها تا شنبه را شمردند. امام فرمود:

سبب السبوت و شمس الدهور... و هو سابعکم قائمکم هذا و أشار إلى ولده موسی کاظم. (شهرستانی، همان: ج ۱، ص ۱۵۰؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۳۹ به بعد)

اینجا واژه قائم بر امام هفتم علیه السلام به کار رفته است و در روایت دیگری که مورد استدلال واقفه است، آمده که هنگام تولد امام کاظم علیه السلام پدرش امام صادق علیه السلام به مادر امام کاظم فرمود: و اسئل عن اسم القائم (مفید، همان، ص ۳۱۳) و در روایت دیگری آمده است که هنگام تولد امام کاظم علیه السلام پدرش امام صادق علیه السلام فرمود: انت القائم بعدی. (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۱۱۱)

واقفه با نگرش سطحی بر ظاهر این روایات از واژه قائم سوء استفاده کرده و این روایات را دلیل گرفته، بر اینکه آن حضرت، همان مهدی منتظر و قائم موعود است.

علما و دانشمندان اثنی عشریه در جواب این گونه روایات با دید تحلیلی و انتقادی نگریسته و دو گونه جواب داده اند:

الف. در کاربرد واژه «قائم» برای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ما هم به آن شک نداریم؛ زیرا هر امامی پس از پدرش قائم و عهده دار امامت است؛ اما آن «قائم منتظر» که عدالت با دستان پرتوان او برقرار می‌شود، مهدی فرزند امام عسکری علیه السلام است. (راوندی، همان: ج ۱، ص ۱۱۱)

شیخ مفید نیز در جواب می‌نگارد: مراد از واژه «قائم» درباره امام کاظم علیه السلام قائم بالسیف نیست؛ بلکه قائم به امامت پس از پدرش امام صادق علیه السلام است. (شیخ مفید، همان: ص ۳۱۴)

ب. جواب دیگری که در بحارالانوار و غیبت شیخ طوسی آمده، این است که برای کذب ادعای واقفه، اخبار متواتر درباره شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام کافی است؛ اما اخباری که واقفه نقل کرده‌اند، همگی خبر واحد است. علاوه بر اینکه راویان واقفه همگی مورد طعن هستند و نمی‌توان به روایات آن‌ها در برابر اخبار متواتر درباره شهادت امام کاظم علیه السلام اعتماد کرد. (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۷۶ به بعد؛ مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۵۰ به بعد.)

انگیزه واقفه در طرح مهدویت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

الف. انگیزه مالی

نسبت به انگیزه واقفه در طرح و ادعای مهدویت و قائم به عدل دانستن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام امکان دارد ابتدا کسی با دیدن دلایل آنان که تمسک به تعدادی از روایات امامان معصوم علیهم السلام است، به این توهم افتد که انگیزه آنان در طرح این مسأله تنها مذهبی و فرهنگی است.

اما با دقت در عملکرد بنیان‌گذاران واقفه، به دست می‌آید که رو آوردن آن‌ها به عمومات برخی روایات در حقیقت، ایجاد یک پوشش حفاظتی و چتر امنیتی است برای مخفی نگه داشتن انگیزه واقعی شان، یعنی انگیزه مادی و دنیا گرایی؛ زیرا بنا بر گزارشی، اموال فراوان از وجوهات نزد دو نفر از وکلای امام کاظم علیه السلام در کوفه جمع آوری شده بود، و آن دو هنگامی که امام در زندان بود، با آن اموال، خانه‌هایی خریدند و نیز معاملات دیگری انجام داده بودند. آنان پس از شنیدن خبر شهادت امام در زندان هارون، آن را انکار نموده،

شایعه کردند که امام، نمرده است؛ چرا که او قائم و مهدی موعود است. (ابن بابویه، ۱۳۶۳: ص ۷۵؛ صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۲، ص ۱۰۳؛ مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۶۶)

بنا بر گزارش دیگری درباره وکیل امام کاظم علیه السلام در مصر که اموال فراوان و تعدادی کنیز نزد وی جمع آوری شده بود، آمده است که پس از شهادت امام کاظم علیه السلام وقتی امام رضا علیه السلام آن اموال را از او خواست، او نیز رحلت امام کاظم علیه السلام را منکر شده و از تحویل آن‌ها به امام رضا علیه السلام خودداری ورزید و خود در آن‌ها تصرف کرد. (صدوق، ۱۳۸۵: ص ۲۳۵؛ بروجردی، ۱۳۶۶: ج ۱۴، ص ۴۵۱)

بر اساس همین روایات است که در منابع قابل اعتماد شیعه درباره انگیزه علی بن ابی حمزه و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی روایی که سه نفر از وکلای امام در کوفه و مصر بودند، نقل شده است:

طمعوا فی الدنيا و مالوا إلی حطامها و استمالوا قوماً فبدلوهم شیئاً مما اختانوه من الأموال نحو حمزة بن بزيع و ابن مکاری و کرام الخثعمی و امثالهم. (مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۵۲؛ صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۲، ص ۱۰۳)

ب. فتنه جویی و درآمیختن حق و باطل

در پی جویی انگیزه واقفه مسأله سوء استفاده مالی، یک گزینه مهم و تأثیرگذار مطرح شد؛ اما این واقعیت را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که شاید ابتدای شکل‌گیری واقفه، مسأله مالی، انگیزه اصلی برای بعضی بنیان‌گذاران آن بوده است؛ اما در تداوم خط واقفه و گرایش افراد دیگر با انگیزه‌های متفاوت به این جریان، در کنار مسأله مالی، انگیزه ایجاد فتنه و اختلاف درباره امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز توسط برخی افراد و مدعیان واقفه دنبال می‌شده است؛ به ویژه این که این مسأله با سیاست حکمرانان و پیروان مذاهب دیگر که مخالف امامت آن حضرت بودند، به خوبی هم‌خوانی داشت.

درباره روش فعالیت دو وکیل دیگر امام موسی بن جعفر علیه السلام به نام‌های حیان بن سراج و یکی دیگر از همکارانش نقل شده است:

انکرا موته و اذا عا فی الشیعة أنه لا يموت لأنه القائم و اعتمد طائفة من الشیعة و انتشر قولهم فی الناس. (مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۶۶؛ طوسی، ۱۳۴۸: ص ۴۶۰)؛

آن دو، رحلت امام کاظم را انکار نموده، میان شیعه شایعه کردند که آن حضرت، رحلت نکرده؛ چون او همان امام قائم است.

مسلم است که این شایعه افکنی‌ها جز فتنه انگیزی، هدف دیگری به دنبال نداشت. این فتنه انگیزی واقعه در میان شیعیان در طول حیاتشان همیشه وجود داشته است. (شاکری، ۱۴۱۷: ج ۱۱، ص ۲۱۴)

فصل دوم. موضع گیری امام رضا علیه السلام برابر واقعه و نفی ادعای مهدویت امام هفتم علیه السلام

پس از نگارش جریان پیدایش واقعه و نیز مهم‌ترین آموزه انحرافی آنان مبنی بر ادعای مهدویت برای امام هفتم علیه السلام حال با توجه به اینکه این عقیده انحرافی در عصر امامت امام بر حق، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام اتفاق افتاد، مناسب است در این فصل درباره موضع آن حضرت برابر واقعه بحث کنیم.

۱. مذمت و لعن سران واقعه

در این بخش، جالب است که علاوه بر امام رضا علیه السلام، حتی خود امام کاظم علیه السلام نیز ادعای واقعه را پیش بینی کرده و آن‌ها را مذمت نموده است. به نقل شیخ طوسی در کتاب غیبیه از علی بن ابی حمزه بطائنی که از بزرگان واقعه است، نقل شده:

قال لی ابو ابراهیم (موسی بن جعفر): إنما أنت و أصحابک یا علیّ اشباه الحمیر. (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۶۷)

همچنین از عثمان بن عیسی روایی و زیاد قندی و دو نفر از بزرگان واقعه نقل شده است که ما نزد امام کاظم علیه السلام بودیم؛ آن حضرت به ما فرمود:

إن جحدتماه حقه فعلیکما لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۶۸)؛

اگر شما دو نفر، او [امام رضا] را انکار نمایید یا بر او خیانت کنید، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردمان بر شما باد.

علاوه بر این مذمت‌های امام کاظم علیه السلام عبارات تند و صریح از امام رضا علیه السلام درباره واقفه نقل شده است. محمد بن سنان گوید: نزد امام رضا علیه السلام بودم سخن از علی بن ابی حمزه به میان آمد. امام او را لعن فرموده، گفت:

او می‌خواست خداوند در زمین و آسمان عبادت نشود؛ اما خداوند نور خود را تمام نمود؛ هر چند ملعون مشرک ناپسند دارد... ابن ابی حمزه و امثال او کسانی هستند که می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند. (مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۵۸؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۵۰)

۲. خبر از آینده اندوهناک برخی واقفیان

در این بخش از روایات، امام با کافر خواندن واقفه گاهی از رفتن آن‌ها از این دنیا در حال بی‌دینی و عاقبت سوء و ناگوارشان خبر داده است که این نزد همه، علامتی بود برای باطل بودن فرقه واقفه.

محمد بن اسماعیل می‌گوید: امام رضا علیه السلام درباره جایگاه امامت و مذمت اندیشه واقفه درباره آن فرمود: «من مات و لیس له امام مات میتة جاهلیة» پرسیدم: «کل من مات و لیس له امام مات میتة جاهلیة؟» فرمود: «نعم و الواقف کافر و الناصب مشرک». (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۶۶۸)

از ابراهیم بن یحیی بن ابی البلاد نقل شده است که امام رضا علیه السلام پرسید: «حمزة بن بزيع شقاوت مند (یکی از واقفه) در چه حال است؟» گفتم: «او همانند سابق، در شک و دودلی است». امام فرمود: «او گمان می‌کند پدرم موسی بن جعفر زنده است» و در ادامه فرمود: «آنان [واقفی‌ها] امروز در حال شک هستند و از دنیا نمی‌روند، مگر زندیق بی‌دین». راوی می‌گوید پس از این گفتار امام، احوال حمزة بن بزيع را پی‌جویی می‌کردم تا اینکه از یکی از همفکران او شنیدم که گفت: «او هنگام مرگ خود، در حالت انکار خداوند از دنیا رفت». (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۶۹؛ ابن شهر آشوب، همان: ج ۴، ص ۳۶۴)

همچنین درباره زیاد قندی نیز از حسن بن محبوب نقل شده است: «او زندیق و در حالت کفر به خداوند، از دنیا رفت». (مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۵۶)

شبهه این روایت از ابن فضال دربارهٔ احمد بن ابی بشر سراج نقل شده است که هنگام مرگ خود فریاد می‌زد: «شما را به خدا! مرا از آتش نجات دهید». (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۸)

درباره علی بن ابی حمزه بطائنی از حسن بن علی و شاء نقل شده است که امام رضا علیه السلام فرمود: «آتشی در قبرش افروخته شد که تا قیامت، خاموش نمی‌شود». (ابن شهر آشوب، همان: ج ۴، ص ۳۶۶)

۳. مناظره امام علیه السلام با برخی واقفه

یکی از راهبردهای امام رضا علیه السلام در برابر واقفه رویارویی و مناظرات علمی بود که در حضور افراد دیگر انجام می‌گرفت. ابن حازم گوید: روزی جماعتی از واقفه نزد امام رضا علیه السلام حضور به هم رسانیدند و از آن حضرت درباره پدرش پرسیدند؛ امام فرمود: «پدرم از دنیا رفت و من جانشین او هستم». ابن مهران گفت: «اگر چنین است، چرا این مطلب را آشکارا بیان نمی‌کنی؟» امام فرمود: «آیا منظورت این است که نزد هارون رفته، به او بگویم من امامم و تو هیچ کاره‌ای؟ بدان که سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز رسالتش این گونه نبود؛ بلکه ابتدا رسالت خود را تنها با اهل و افراد مورد اطمینان خود در میان گذارد. من هم اگر با شما از امامت خود سخن می‌گویم، به سبب این است که شما امامت امامان پیش از من را قبول دارید که همه پدران من هستند و [نیز برای این است که] شما در حق من نگوید که علی بن موسی دربارهٔ پدرش تقیه کرده، می‌گوید: «او زنده نیست»؛ زیرا من نزد شما دربارهٔ خودم تقیه نمی‌کنم و می‌گویم: «من امام هستم؛ پس چگونه دربارهٔ پدرم تقیه کنم؟!». (صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۱، ص ۲۳۱)

در گفت و گوی دیگر امام با واقفه وقتی حضرت شنید که آنها می‌گویند موسی بن جعفر رحلت نکرده است، امام فرمود:

سبحان الله! مات رسول الله و لم یمت موسی بن جعفر؟ بلی والله لقد مات و قسمت أمواله. (صدوق، همان: ج ۲، ص ۹۷)

دربارهٔ یکی دیگر از یاران امام رضا علیه السلام به نام احمد بن محمد نقل شده است: روزی امام در محله بنی زریق توقف کرده، با صدای بلند، من (احمد) را صدا زد و من جواب گفتم. حضرت فرمود: «هنگامی که رسول

خدا صلی الله علیه و آله و سلم رحلت فرمود، مردم کوشیدند نور خدا را خاموش کنند و خداوند، مانع شده، نور خود را به واسطه امیرالمؤمنین نگه داشت. چون ابوالحسن موسی بن جعفر رحلت نمود، علی ابن ابی حمزه و یارانش کوشیدند تا نور خدا را خاموش کنند و خداوند از خاموش شدن آن مانع شد. اهل حق کسانی هستند که از پیوستن دیگران به آن‌ها خوشحال می‌شوند و اما از جدا شدن دیگران دل‌آشوب و متزلزل نمی‌شوند. واقفه بر عکس اینان هستند؛ زیرا خودشان در حال شک زندگی می‌کنند. (مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۶۱)

۴. نامه نگاری امام علیه السلام با برخی واقفه

روش دیگر امام علیه السلام در مبارزه با واقفه در نفی و ابطال ادعای مهدویت، نامه نگاری‌هایی است که به عنوان سند مکتوب میان امام و بعضی از واقفیان مبادله می‌شد. به احتمال قوی، نخستین نامه از جانب امام رضا علیه السلام به سه نفر از سران واقفه درباره مطالبه اموال امام کاظم علیه السلام ارسال شده است. در نامه امام به علی بن ابی حمزه و زیاد قندی و عثمان بن عیسی آمده است:

آنچه از اموال و کنیزان در زمان پدرم، نزد شما جمع آوری شده است، اکنون پس از رحلت او به من تحویل دهید؛ زیرا من جانشین و وارث او هستم و ما میراث پدرم را تقسیم کردیم. برای شما نیز عذری نیست که آن اموال را بیش از این نزد خود نگه دارید.

پس از رسیدن نامه امام به آن سه نفر، علی بن ابی حمزه و زیاد قندی در جواب نامه امام، بدون اینکه نامی از اموال ببرند، رحلت امام کاظم علیه السلام را انکار نموده، مهدویت او را مطرح می‌کنند.

عثمان بن عیسی نیز در جواب نامه به امام می‌نگارد:

اما بدان که پدرت موسی بن جعفر رحلت نکرده و او زنده و پابرجاست و هرکس ذکر کند که او مرده، خود باطل گفته است. بدان که اگر بنا بر ادعای تو رحلت هم کرده باشد، باز هم از این اموال، چیزی به تو داده نمی‌شود؛ زیرا پدرت در این رابطه به من چیزی نگفته بود. (ابن بابویه، همان: ص ۷۵؛ صدوق، ۱۳۸۵: ص ۲۳۶)

گاهی افرادی از واقفه برای امام نامه نوشته، از آن حضرت جواب می‌خواستند. در این باره از احمد بن ابی نصر بزنطی چنین نقل شده است:

من در موسی بن جعفر توقف نموده، امامت امام رضا را قبول نداشتم، تا اینکه نامه ای به امام هشتم نوشتم و مسائلی را از او پرسیدم. در این میان، یکی از مسائل مهم را فراموش کردم؛ اما هنگامی که جواب امام را دریافت نمودم، دیدم جواب همه مسائل و از جمله آن مسأله که فراموش کرده بودم، از جانب امام به دستم رسید. من از این جریان به خود آمده، از ادعای مهدویت درباره موسی بن جعفر بازگشتم و امامت امام رضا را پذیرفتم. پس از آن از امام تقاضای ملاقات نمودم و امام در آخر همان روز مرا پذیرفت. (راوندی، همان: ج ۲، ص ۶۶۲)

۵. استدلال به روایات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام

یکی دیگر از رویکردهای مبارزاتی امام رضا علیه السلام برابر ادعای واقفه بازگفتن و استدلال به روایات از اجدادش درباره امامت دوازده امام و تبیین و تطبیق مصداق مهدی موعود به دوازدهمین امام است که بر این اساس، ادعای مهدی موعود درباره امام هفتم علیه السلام برخلاف روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام است که واقفه آنان را به امامت قبول دارند.

در روایتی از حسین بن خالد نقل شده است که امام رضا در روایتی از پدر و اجدادش تا به امیرالمؤمنین و آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که آن حضرت می فرمود:

هر کس دوست دارد که به دین من تمسک جوید، باید به علی بن ابی طالب که وصی و جانشین من است، اقتدا کند و پس از امیرالمؤمنین و دو فرزندم، حسن و حسین و پس از آن به فرزندان حسین و من ولد الحسین تسعة ائمة تاسعهم القائم من ولدی. (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۲۶۰)

همچنین در روایت دیگری امام رضا علیه السلام از پدرش موسی بن جعفر و از پدران بزرگوارش تا امیرالمؤمنین علیه السلام و آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می فرماید که آن حضرت فرمود:

من و علی پدران این امت هستیم. هر کس ما را بشناسد، خدا را شناخته و هر کس ما را انکار کند، گویی خدا را انکار نموده است. بعد از ما دو فرزندم، سید جوانان اهل بهشت حسن و حسین و پس از ایشان، نُه نفر از فرزندان حسین پیشوایان این امت هستند که نهمین آنان قائم و مهدی آنان است. (صدوق، همان: ص ۲۶۱)

۶. بیان تطبیقی علامات ظهور با دوازدهمین امام

یکی دیگر از روش‌های علمی و کاربردی امام برای ابطال ادعای واقفه، بیان علامات و نشانه‌های عصر ظهور مهدی موعود و تطبیق آن با شخصیت امام دوازدهم بود که با شیوه‌های مناسب بازگومی کرد.

در روایتی از اباصلت هروی نقل شده است: از امام رضا علیه السلام درباره علامت قائم پرسیدم؛ فرمود:

علامته أن یكون شیخ السن، شاب المنظر، حتی أن الناظر إلیه لیحسبه ابن أربعین سنه أو دونها و إذا خرج القائم یقال له فی التسلیم: السلام علیک یا بقیة الله (راوندی، همان: ج ۳، ص ۱۱۷)؛

نشانه او این است که سنش بالا است؛ اما چهره اش جوان. کسی که به او نگاه کند، گمان می‌کند که چهل ساله یا کمتر است. زمانی که قائم قیام کند، در سلام‌ها به او گفته می‌شود: سلام بر تو ای ذخیره خداوند!

همچنین علی بن فضال از پدرش نقل کرده است که امام رضا علیه السلام فرمود:

شیعیان پس از درگذشت سومین فرزندم گرفتار حیرت می‌شوند؛ زیرا امام آن‌ها از نظرشان غائب می‌شود.

بعد درباره فلسفه غیبت او فرمود: لئلا یكون فی عنقه لاحد حجة اذا قام بالسيف. (صدوق، ۱۳۸۵: ص ۲۴۵)

امام رضا علیه السلام در مورد دیگری فرمود:

ما أحسن الصبر و انتظار الفرج فعلیکم بالصبر. إن هذا الأمر لیس یجییء علی ما یرید الناس إنما هو من أمر الله تبارک و تعالی (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۲۲۴)؛

چه نکو است صبر و انتظار کشیدن فرج! پس بر شما باد که صبر کند. این امر [فرج] آن گونه که مردم می‌خواهند، واقع نمی‌شود؛ بلکه آن، از امور خدا است.

در روایت دیگری از امام رضا علیه السلام نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

سوگند به آن خدایی که مرا به حق برگزید! یکی از فرزندانم غایب می‌شود تا آن زمانی که بعضی مردم ناامید شده، گویند دیگر به خاندان پیامبر احتیاج نیست و بعضی در ولادت او شک کنند. (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۵۱)

نگارش این مقدار روایت با استناد به امام رضا علیه السلام درباره نشانه‌ها و زمان ظهور، نمایانگر این حقیقت است که آن حضرت با تطبیق زمان ظهور برای زمان آینده، می‌خواست آشفتگی‌ها و تزلزلی را که توسط واقعه در فرهنگ شیعی ایجاد شده بود، مداوا کرده، فرهنگ انتظار را برای شیعیان زنده نماید.

۷. معرفی مصداق مهدی منتظر

تعیین مصداق مهدی منتظر، از صریح‌ترین و روشن‌گرانه‌ترین موضع گیری‌های امام برابر واقعه بوده است که در یک عملیات مقابله‌ای و تطبیق مصداق، ادعای آنان را باطل کرده است. اکنون به شواهدی در این باره اشاره می‌کنیم:

در روایت از حسین بن خالد نقل شده است که امام رضا علیه السلام درباره مصداق قائم فرمود: روزی جدم امیر المؤمنین به فرزندش امام حسین فرمود:

التاسع من ولدك يا حسين هو قائم بالحق المظهر للدين و الباسط للعدل (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۲۰۳):

یا حسین نهمین فرزند تو قیام کننده به حق، و یاری کننده دین، و گسترش دهنده عدالت است.

نیز در معرفی قائم فرمود:

بأبي و أمي سمى جدی رسول الله و شبیه موسی بن عمران يتوقد من شعاع ضياء القدس (ابن بابویه، همان: ص ۱۱۴)؛ پدر و مادرم فدای [او باد که] هم نام جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شبیه به موسی بن عمران که از روشنایی انوار قدس روشنی می‌گیرد.

بنا بر روایت دیگر در زمان امامت امام رضا درباره مصداق قائم مردم به تشویش خاطر افتاده بودند و حتی بعضی شیعیان مانند ایوب بن نوح خود آن حضرت را قیام کننده به عدل می دانستند. امام رضا علیه السلام برای برطرف شدن آن شبهات می فرمود:

يبعث الله لهذا الأمر غلاماً منا خفي الولادة و المنشأ غير خفي نسبه (کلینی، همان: ج ۱، ص ۳۴۱)؛

خداوند برای این امر [برپاداشتن عدل] یکی از فرزندان ما را برمی گزیند، در حالی که ولادت و محل زندگی او مخفی است، اما نسبش آشکار است.

هم چنین از حسین بن خالد نقل شده از امام رضا علیه السلام سؤال شد: «مراد از قائم از شما خاندان کیست؟» حضرت فرمود:

الرابع من ولدی ابن سیده الإمام یطهر الله به الأرض من کل جور و یقدسها من کل ظلم. هو الذی یشک الناس فی ولادته و هو صاحب الغیبه قبل خروجه. فاذا اخرج أشرفت الأرض بنوره و وضع میزان العدل بین الناس فلا یظلم أحداً و هو الذی ینادی مناد من السماء یسمعه جمیع أهل الأرض بالدعاء إلیه یقول ألا إن حجة الله قد ظهر عند بیت الله فاتبعوه فإن الحق معه و فیهِ (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۳۷۱؛ قندوزی، بی تا: ص ۵۳۷)؛

فقرات حدیث و اوصافی که برای قائم بیان شده است، هیچ یک با امام موسی بن جعفر علیه السلام قابل تطبیق نیست. به همین سبب می توان ادعا کرد که امام رضا علیه السلام در بیان این حدیث در پی مبارزه با واقفه و تبیین مصداق واقعی مهدویت گرای در اندیشه شیعه اثنا عشری بوده است.

همچنین آن حضرت درباره مصداق مهدی موعود به ریان بن صلت فرمود:

با او [مهدی] عصای موسی و انگشتر سلیمان است. او چهارمین فرزندم است که خداوند او را تا زمانی که بخواهد، در پناه خود نهان نموده، پس از آن، آشکار کند و زمین را پر از عدل سازد، آن گونه که پر از جور و ستم شده بود. (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۳۷۶)

در این باره روایات فراوان از امام رضا علیه السلام درباره تعیین مصداق مهدی منتظر در منابع وجود دارد که ما برای طولانی نشدن مقاله، از نگارش آن خودداری می نماییم.

۸. منع شیعیان از ارتباط با واقفه

پس از نگارش هفت دسته از روایات امام رضا در مبارزه با واقفه، اینک مناسب است بر هشتمین راهکار مبارزاتی آن حضرت با واقفه اشاره شود. در حقیقت، این راهکار در کنار آن روایات، یک نوع پاسخ به جنگ روانی واقفه بود که حضرت می‌خواست با منزوی کردن واقفه، صف آنان را از صف شیعیان خود جدا نماید. در این نوع از مبارزه، امام به شیعیان خود دستور می‌داد از مجالست و همراهی با واقفه دوری کنند.

در بعضی منابع آمده است: ینهی شیعتہ عن مجالستہم و مخالطتہم؛ «شیعه را از هم نشینی و آمیختن با آنان نهی می‌کرد». (صدر، بی تا: ص ۴۴۰)

بر اساس همین ارشاد امام رضا علیه السلام بود که درباره رفتار شیعیان با واقفه نقل شده است:

فإن الإمامیہ كانوا فی غایۃ الاجتناب و التباعد عنهم حتی أنهم كانوا یسمونہم الممطوره أى الکلاب التی أصابها المطر. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۰، ص ۶۹)

در اثر همین روشنگری‌های امام رضا علیه السلام بود که بعضی از شیعیان با جان و دل، کنار امام خود با واقفه عملاً مبارزه کردند؛ برای نمونه یونس بن عبدالرحمن گوید:

پس از شهادت موسی بن جعفر و ادعای مهدویت آن حضرت توسط وکلایش، دریافتم که آنان به حضرت رضا ستم می‌کنند، لذا پیوسته امامت امام رضا را تبلیغ می‌کردم، تا اینکه مروان بن زیاد قندی و علی بن ابی حمزه نزد من آمده، به من گفتند: «تو چرا مردم را به سوی او (امام رضا) می‌خوانی؟ اگر مال می‌خواهی، ما تو را بی‌نیاز می‌کنیم» و گفتند: «ما برای تو ده هزار دینار ضمانت می‌کنیم. از تبلیغ به نفع علی بن موسی الرضا دست بردار.»
برابر آنان مقاومت کرده، گفتم:

«ما کنت لأدع الجهاد فی امر الله علی کل حال فناصرانی و أضمرنا لی العداوة». (صدوق، ۱۳۸۵: ص ۲۳۵؛ صدوق، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۵۴۳؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۶۴؛ بروجردی، همان: ج ۱۴، ص ۴۵۱)

نتیجه

از آنچه درباره واقفه نگارش یافت، معلوم شد فرقه واقفه به سبب پیامدهای سیاسی و فرهنگی و با انگیزه صرفاً دنیاگرایی و پس از شهادت امام کاظم به وجود آمد که با سوء استفاده از اندیشه مهدویت‌گرایی در جامعه شیعی برای رسیدن به آرزوهای مادی خود، رحلت امام موسی کاظم علیه السلام را انکار کرده، با ارائه تفسیر غلط از بعضی روایات در میان شیعیان، این شبهه را ایجاد نمودند که امام موسی بن جعفر از دنیا نرفته است؛ بلکه او همان امام قائم است.

برابر این گروه، امام رضا علیه السلام موضع‌گیری کرده، با روش‌های مناسب با آن‌ها به مبارزه برخاست که در مسیر این مبارزه، بعضی از اصحاب و یاران امام نیز نقش داشتند.

در مجموع بازتاب روشن مبارزه امام بیدارسازی افکار شیعیان برابر واقفه بود که حتی طبق اسناد و مدارک، افراد زیادی از پیروان واقفه به امام پیوسته، از واقفی‌گری توبه کردند.

منابع

۱. ابن جوزی، علامه سبط، تذکره الخواص، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۷ق.
۲. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۰ق.
۳. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۴. ابوالحسین احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، بیروت، مکتبه اعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، منشورات شریف رضی، قم، ۱۴۱۶ق.
۶. ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۷. ابن داوود حلی، رجال، تحقیق سید محمد صادق آل بحرالعلوم، شریف رضی، قم، ۱۳۹۲ق.
۸. امین مصری، احمد، ضحی الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.

۹. اسد، حيدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۳۹۰ق.
۱۰. امين، سيد محسن، اعيان الشيعة، تحقيق حسن الامين، دارالتعارف للمطبوعات بيروت، بی تا.
۱۱. بدوی، عبدالرحمن، تاريخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ترجمه حسين صابري، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ق.
۱۲. بغدادی، اسماعيل باشا، هديه العارفين، بيروت، داراحياء التراث العربي، بی تا.
۱۳. تستری، شيخ محمد تقی، قاموس الرجال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ق.
۱۴. حلی، حسن بن يوسف بن مطهر، خلاصه الاقوال، قم، نشر فقاہه، ۱۴۱۷ق.
۱۵. حمیری، قمی، قرب الاسناد، قم، آل البيت، ۱۴۱۳ق.
۱۶. خاقانی، شيخ علی، رجال خاقانی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. راوندی، قطب الدين، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه الامام المهدي، ۱۴۰۹ق.
۱۸. بروجردي، سيد حسين، جامع احاديث الشيعة، مطبعة العلميه، قم، ۱۳۶۶ق.
۱۹. سيوطی، جلال الدين، تاريخ الخلفاء، قم، انتشارات شريف رضی، ۱۳۷۰ق.
۲۰. شاکری، حاج حسين، موسوعه المصطفى و العتره، قم، الهادي، ۱۴۱۸ق.
۲۱. شهرستاني، محمد بن عبدالکريم، الممل و النحل، قم، انتشارات شريف رضی، ۱۳۶۳ش.
۲۲. عاملی، شيخ حر، وسائل الشيعة، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۹ق.
۲۳. شيخ صدوق، محمد بن علی بن الحسين بابويه قمی، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تهران، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ق.
- _____ ۲۴. الخصال، ترجمه محمد باقر كمره ای، تهران، اسلاميه، بی تا.

- _____ ٢٥. علل الشرايع، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف، مكتبه حيدريره، ١٣٨٥ش.
- _____ ٢٦. كمال الدين، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٥ق.
- _____ ٢٧. من لا يحضره الفقيه، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٤ق.
- _____ ٢٨. شيخ مفيد، ابى عبدالله محمد بن محمد نعمان، الارشاد، قم، مكتبه بصيرتى، بى تا.
- _____ ٢٩. الفصول المختاره، بيروت، دارالمفيد للطباعه و النشر، ١٤١٤ق.
- _____ ٣٠. اوائل المقالات، تحقيق شيخ ابراهيم انصارى، بيروت، دارالمفيد للطباعه و النشر، ١٤١٤ق.
- _____ ٣١. صدر، سيد حسن، نهايه الدرايه، قم، نشر مشعر، بى تا.
- _____ ٣٢. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران، منشورات الاعلمى، ١٣٦٢ش.
- _____ ٣٣. طبرى، محمد بن جرير، دلائل الامامه، قم، مؤسسه بعثت، ١٤١٣ق.
- _____ ٣٤. طوسى، اختيار معرفه الرجال، مشهد، دانشكده الهيات و معارف اسلامى، ١٣٤٨ق.
- _____ ٣٥. الرجال، قم، انتشارات اسلامى جامعه مدرسين، ١٤١٥ق.
- _____ ٣٦. الامالى، قم، دارالثقافه، ١٤١٤ق.
- _____ ٣٧. الغيبه، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١١ق.
- _____ ٣٨. عاملى، على بن يونس، الصراط المستقيم، نجف، المكتبه المرتضويه لاحياء التراث الجعفريه، بى تا.
- _____ ٣٩. عاملى، جعفر مرتضى، دراسات و بحوث فى التاريخ و الاسلام، قم، جامعه مدرسين، ١٣٦١ش.
- _____ ٤٠. كحاله، عمر رضا، معجم المؤلفين، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
- _____ ٤١. قمى، على بن بابويه، الامامه و التبصره، قم، تحقيق مدرسه الامام المهدي، ١٣٦٣ش.

۴۲. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.

۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، تحقیق غفاری، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.

۴۴. مازندرانی، ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۱ش.

۴۵. مامقانی، اسدالله، تنقیح المقال، تهران، المرتضویه، بی تا.

۴۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۴۷. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال نجاشی، قم، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.

۴۸. سامی، نشار علی، نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، قاهره، دارالمعارف مصر، ۱۹۹۷م.

۴۹. نمازی، شیخ علی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ق.

۵۰. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعۀ، نجف اشرف، مکتبه مرتضویه، ۱۳۵۵ش.

âدانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم.

[۲] یاد آوری می شود که این فرقه در منابع با دو واژه واقفه (بدون ی) و واقفیه (همراه با ی) معرفی شده است. در این بین، توجه به این نکته مهم است که بیشترین کاربرد واژه اول (واقفه) در روایات، و واژه دوم (واقفیه) در اصطلاحات عرفی است؛ لذا واژه صحیح برای نام بردن از این فرقه، واژه واقفه می باشد.

[۳] کنیه دیگر امام هفتم علیه السلام.